



نگاهی به زندگی شهید مدرس / آیا مدرس مخالف جمهوریخواهی بود؟

مدرس کسی است که زندگی، اخلاق و رفتار انقلابی اش به همراه جهتگیری های سیاسی واجتماعی اش الگویی تام و تمام برای سیاستمداران و حق طلبان است.

خبرگزاری مهر- مدرس کسی است که زندگی، اخلاق و رفتار انقلابی اش به همراه جهتگیری های سیاسی واجتماعی اش الگویی تام و تمام برای سیاستمداران و حق طلبان است.

شهید سید حسن مدرس برحسب اسناد و منابع تاریخی از سادات طباطبایی زواره بوده که نسبش از سی و یک پشت به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می رسد. وی در حلقه درس علمای بسیار شرکت داشته و باید گفت بیشترین نقش در تعلیم و تربیت وی منحصر به سید عبدالباقی می باشد؛ کسی که همواره به گفته خود مدرس او را در مسیر علم و تقوا هدایت می کرده است.

مدرس که به تحصیل دروس حوزوی اشتغال داشته است در حوزه ی علمیه ی اصفهان به فراگیری جامع المقدمات، علم صرف و نحو، ادبیات عرب، منطق و بیان مشغول گشته و پس از پایان تحصیلات در شعبان 1311 وارد نجف اشرف می شود و پس از بازگشت از نجف اصفهان را برای اقامت برمی گزیند. هنگامی که به تهران می آید از همان ابتدا به تدریس در مدرسه ی سپهسالار مشغول می شود و شبیه ی بیان تدریس او به دلیل تفاوت های شگرف با دیگر معلمان باعث می گردد تا کلاس های درس او بسیار شلوغ شده و آوازه ی وی به گوش همگان برسد. هنگامی که احمد شاه از حسن شهرت مدرس مطلع می شود طی حکمی سرپرستی و تولیت مدرسه ی سپهسالار را به او واگذار می کند.

گرچه مدرس صاحب تالیفات و آثار پژوهشی بسیاری است، اما بی شک نام وی با مجلس و حضور در عرصه ی سیاست گره خورده است. اولین روزی که سید حسن مدرس به مجلس شورای ملی گام نهاد زمان محمد علی فروغی در سال 1328 قمری بود. مدرس در آن دوره به عنوان یکی از پنج مجتهد ی که می بایست بر قوانین مجلس نظارت داشته باشد پا به مجلس می گذارد و به همراه سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ باقر همدانی، نورالله همدانی و.... بر قوانین مصوب در مجلس نظارت می کند.

از جمله موارد ننگینی که منجر به واکنش مدرس و تلاش او برای انحلال آن می شود اولتیماتوم دولت روس به هم دستی دولت انگلیس بود که طی آن خواهان اخراج شوستر می گردند. در این بین مدرس و خیابانی به مخالفت با این اولتیماتوم پرداخته و مردم به تبعیت از این دو روحانی به تظاهرات می پردازند و مجلس موفق نمی شود تا تصمیمی در این باب اتخاذ کند.

نمونه ی دیگر از شهامت مدرس مخالفت او با قرارداد استعماری و ثوق الدوله می باشد. مدرس در خصوص خطرهای این قرارداد اظهار داشت روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین خواهد برد و چیزی جز ننگ و شکست نصیب ملت نخواهد کرد. به همین جهت با رهبری مبارزان مجلس بزرگترین قدرت استعماری زمان یعنی انگلیس به زانو در آمده و شکست می خورد.

از جمله حوادث دیگر که مدرس بسیار با آن مبارزه کرد مصادف با مجلس چهارم بود در این زمان رضاخان در مقام وزارت جنگ تصمیم گرفت تا امور نظمیه، بودجه و قوای نظامی را تحت انقیاد خود قرار دهد. شهید مدرس نیز بدون آنکه هراسی به خود راه دهد مبارزه با رضاخان را آغاز کرده و در یکی از جلسات دوره چهارم مجلس نطقی علیه رضاخان ایراد می کند و در آن نطق به وضوح چهره پلید رضاخان را برای مردم افشا می کند.

مدرس در جریان جمهوریخواهی که رضاخان در پی استقرار آن بود نیز به مخالفت می پردازد گرچه بسیاری از مورخان و وقایع نگاران تاریخ معاصر به جهت همین یک موضع مدرس او را مخالف با جمهوری و دموکراسی دانسته اند اما وی نه تنها مخالف با جمهوری نبوده بلکه سعی کرد تا همگان را متوجه این نکته کند که جمهوری که رضاخان درصدد تثبیت آن است؛ آن چیزی است که منافع انگلیس را تامین می کند و قدرت را بیشتر در انحصار رضاخان قرار می دهد.

رضاخان هنگامی که مشاهده کرد سوء قصد به جان مدرس در پل ذهاب و قصر شیرین ناموفق بوده اقدام به تبعید مدرس کرد و با جعل نامه ای برضد او در 16 مهر 1307 مدرس را دستگیر کردند و به خواف تبعیدش نمود.

هنگامی که مدرس در خواف اقامت داشت رضاشاه شخصی را به جانب مدرس روانه کرد تا به او چنین بگوید "یا دست از سیاست بردارد یا یکی از دو کار را قبول کند تولیت آستان قدس را بپذیرد و یا به عتبات عالیات برود و درس بگوید". مدرس نمی پذیرد و می

گوید من وظیفه خود می دانم که بمانم و به کارخویش بپردازم. این پاسخ خشم رضاشاه را برانگیخته و پس از 9 سال اسارت او را از خوفاً به کاشمر تبعید می کنند. سپس به فردی به نام مستوفیان شهربان کاشمر دستور می دهند تا مدرس را به قتل برساند مستوفیان به همراه ناظم جهان سوز و حبیب الله خلج به نزد مدرس آمده و با خفه کردن مدرس در 10 آذر 1316 او را به شهادت می رسانند.

روند زندگانی و سیر مبارزاتی مدرس به خوبی نشان می دهد که او در سراسر عمر خویش تمام تلاش خود را در جهت اعتلای اسلام به کار گرفته و در جهت نشر حقایق اسلام کوشیده است. هیچ گاه از ظلم و جور رضاشاهی هراسی نداشته و تنها فکر او تلاش برای عظمت ایران بوده است.